**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه421 – 23/ 12/ 1399 تفصیل بین شک در مقتضی و رافع /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تفصیلی بود که مرحوم شیخ انصاری، در جریان استصحاب بین موارد شک در مقتضی و موارد احراز مقتضی مطرح فرمودند؛ ایشان فرمودند بعد از تعذر ارادۀ معنای حقیقی از کلام، آن مجازی که مناسب است از کلام اراده شود این است که بلحاظ وجود مقتضی، یک نوع ثباتی برای او در نظر گرفته و به این اعتبار نقض به معنای رفع امر ثابت را بر آن حمل کنیم؛ بنابراین اگر مقتضی بقا وجود نداشته باشد استعمال این لفظ مناسب نیست.

در مقابل ایشان، مرحوم آخوند فرمودند نقض در موارد شک در مقتضی هم بکار می رود.

فرمایش مرحوم شیخ دو مقدمه دارد:

1. مراد از یقین، متیقن است.
2. اسناد نقض به متیقن، تنها در صورت احراز مقتضی صحیح است.

مرحوم صدر ابتدا وارد مقدمۀ دوم شدند؛ ایشان در کلماتشان بسیار بر این مطلب تأکید دارند که در مفهوم نقض، شدت نهفته است؛ ما گفتیم شاهدی بر این که در مفهوم نقض، شدت نهفته باشد نیافتیم؛ بله همانطور که مرحوم آخوند فرموند نقض به معنای رفع امر مبرم و مستحکم است یعنی متعلق نقض باید یک استحکامی داشته باشد تا بتوان نقض را در مورد آن بکار برد ولی این که خود نقض هم باید با شدت باشد برای ما قابل تصدیق نیست.

## مصحح اسناد نقض در بیان شهید صدر

مرحوم صدر فرمودند در مفهوم نقض دو عنصر نهفته است: یکی التفاف و در هم تنیدگی و دیگری شدت؛ ایشان مصحح اسناد نقض را هم بنابراین که یقین را به معنای متیقن بگیریم و هم بنابراین که یقین را به معنای خودش بگیریم توضیح می دهند و بر این مطلب تأکید می کنند که در مفهوم نقض، شدت نهفته است.[[1]](#footnote-1)

اگر یقین به معنای متیقن باشد عمدتا تأکیدشان بر این است که چون در مفهوم نقض شدت خوابیده، به این اعتبار رفع ید از متیقن را نقض گفته اند چون یک نوع نامناسبی و ناپسندی را می خواهند با مفهوم نقض افهام کنند، ولی اگر یقین به معنای خود یقین باشد استحکام در معنا حفظ شده به اعتبار التفاف الیقین حول المتیقن یا استحکام الیقین بالمتیقن؛ اینها تعابیری است که مرحوم صدر بکار برده است.

## عدم اخذ شدت در مفهوم نقض

مرحوم صدر فرمودند در مفهوم نقض، شدت نهفته است ولی ما نه در کتب لغت و نه در استعمالات شاهدی بر این مطلب نیافتیم بلکه به نظر می رسد یک نوع عدم شدت در معنایش نهفته باشد چون مثلا اگر ساختمان را با بمب تخریب کنیم بطوری که پودر شود نمی گویند ساختمان نقض شد ولی اگر ساختمان را بگونه ای خراب کنیم که اجزایش از هم منفصل شده و ریخته شده ولی موادش هنوز باقی باشد آنجاست که می توان نقض را بکار برد و به اجزای آن ساختمان نِقض \_بکسر نون\_ اطلاق کرد چون با ان که هیأت ساختمان از بین رفته ولی موادش هنوز باقیست.

## کلام مرحوم روحانی در مفهوم نقض

مرحوم روحانی اصل این که متعلق نقض باید دارای ابرام و استحکام باشد را انکار نموده و می فرمایند همین که یک شیء دارای اجزای متصل را از هم منفصل کنیم برای صدق نقض کافیست؛ ایشان برای مدعای خود دو مثال می زنند:

1. اطلاق نقض به استخوانی که اجزایش از هم منفصل شده است.
2. اطلاق نقض به صفی که متشکل از افراد متعدد است و این صف از بین رفته و افرادش از هم جدا می شوند.[[2]](#footnote-2)

ما بر هیچ یکی از این دو مثال، شاهدی نیافتیم؛ در مورد مثال صف هیچ کجا چنینی استعمالی یافت نشد ولی در مورد استخوان گرچه در کتب لغوی متأخر مانند اقرب الموارد و المنجد این واژه بکار رفته ولی در کتب لغوی اصیل چنین استعمالی را نیافتیم علاوه بر این که خود استخوان نیز دارای یک نوع استحکام است؛ پس این دو مثال نمی تواند مدعای ایشان را اثبات کند و روشن نیست که چنین استعمالاتی صحیح باشد.

خلاصه این که به نظر می رسد در مفهوم نقض استحکام و محکم بودن منقوض معتبر است ولی باید دید آیا استحکام منقوض باعث می شود در جریان استصحاب، احراز مقتضی را شرط بدانیم یا خیر.

## تصویر استحکام منقوض به لحاظ وجود آثار آن

مرحوم صدر استحکام منقوض را در صورتی که یقین را به معنای خودش بدانیم(نه به معنای متیقن) به اعتبار التفاف الیقین حول المتیقن و استحکام الیقین بالمتیقن می دانند.

مرحوم آخوند یقین را دارای ابرام و استحکام دانسته و به همین اعتبار اسناد نقض به آن را تصحیح می کند.[[3]](#footnote-3)

شهید صدر می فرماید استحکام داشتن خود یقین که در کلام مرحوم آخوند ذکر شده، ابهام دارد و روشن نیست مراد از استحکام یقین چیست؛ آیا مراد همان معنایی است که ما اختبار کردیم به این که یقین به متیقن استحکام دارد یا مرادشان مطلب دیگری است.

بهر حال نکته ای که ما در صدد بیان آن هستیم عبارت است از این که در برخی کلمات[[4]](#footnote-4) تصریح شده است که یقین یک نوع استحکامی دارد ولی ظن و شک دارای چنین استحکامی نیستند بنابراین می توان نقض را به یقین اسناد داد ولی به شک و ظن نمی توان نقض را نسبت داد؛ این در حالیست که در برخی روایات مانند صحیحۀ ثالثۀ زراره، واژۀ نقض به شک هم نسبت داده شده: «ینقض الشک بالیقین»[[5]](#footnote-5)؛ به نظر می رسد اسناد نقض به یقین با اسناد نقض به شک، به یک اعتبار است و هر دو هم صحیح است که در ادامه آن را توضیح می دهیم.

به نظر می رسد چه یقین را به معنای خود یقین بگیریم چه به معنای متیقن بگیریم در هر دو می توانیم واژه نقض را در موارد شک در مقتضی هم بکار ببریم و برای تصحیح این اسناد، نیازی به تفصیل مرحوم شیخ نیست.

توضیح مطلب این است که مثلا در مواردی که یقین به وضو داریم اگر متعلق نقض را وضو (متیقن) در نظر یگریم می توانیم بگوئیم وضوی شما با شک نقض نشد؛ همانطور که در موارد زوجیت می توان گفت زوجیت شما با شک نقض نشد؛ این وضو و زوجیت ممکن است در متن واقع موجود باشد و ممکن است معدوم باشد ولی در عین حال می گوئیم وضوی شما یا زوجیت با شک نقض نشد یعنی فرض کن هنوز زوجیت موجود است چون حکمی که هست یک حکم ظاهری است نه واقعی، یعنی شما خودت را متوضی فرض کن؛ این بقای تنزیلی و ادعائی وضو یا زوجیت به اعتباری بقای آثار آنهاست چون وجود واقعی این دو آثاری دارد که می خواهیم در حال شک نیز آن آثار را مترتب کنیم و به این اعتبار است که می گوئیم زوجیت باقیست؛ نقض یک شیء یعنی عدم ترتیب آثار آن شیء؛ شارع می گوید نگو وضو از بین رفته بلکه بگو در مقام عمل هنوز باقیست و آثارش را مترتب کن؛ با این بیان حتی در مواردی که مقتضی مشکوک است مانند عقد موقتی که مردد بین یک ساعت و دو ساعت است نیز می توان به اعتبار وجود آثار آن شیء گفت آن شیء را نقض نکن و نهی از نقض، ارشاد است به این که متیقن در موارد شک تعبدا موجود است و مصحح این تعبد هم وجود آثار آن شیء در نظر شارع مقدس است و چنین مصححی در موارد شک در مقتضی نیز وجود دارد؛ بلکه می توان گفت مجرد این که مقتضی موجود باشد برای اسناد نقض کافی نیست چون طبق این بیان اگر مقتضی موجود باشد ولی با این حال آثار مترتب نشود بی فائده است؛ پس آن چه مصحح اسناد نقض است عبارت از این است که آن شیء را موجود فرض کنیم و آثارش را بار کنیم و این هم در جایی که متقضی موجود است و هم در جایی که مقتضی مشکوک است وجود داشته و با این بیان نمی توان تفصیل مرحوم شیخ را نتیجه گرفت.

همین بیان در صورتی که یقین را به معنای خودش بدانیم نیز مطرح می شود؛ نقض یقین به این است که ما یقین را در زمان شک معدوم فرض کنیم و همانطور که تکوینا و وجدانا در زمان دوم یقین نیست تعبدا هم معدومش بدانیم و ترتیب اثر به آن یقین ندهیم وعدم نقضش هم به این است که معدوم فرضش نکنیم و آثارش را مترتب کنیم؛ پس اثر یقین اینست که بر طبقش عمل می کنیم و اثر شک این است که بر طبقش عمل نکنیم و توقف کنیم؛ به تعبیر مرحوم حاج شیخ که ظاهرا اصلش از میرزای شیرازی است اثر طبعی یقین عمل بر طبق آن آنست و من این را اضافه می کنم که اثر طبعی شک هم توقف در عمل بر طبق مشکوک است؛ این که گفته می شود با شک یقین را نقض کرد یعنی اثر یقین که عمل بر طبق آن است را بار نکرد و همچنین این که گفته می شود شک با یقین نقض شود یعنی اثر شک که توقف است با یقین فرضی از بین می رود و دیگر توقف نمی شود پس همانطور که یقین و شک واقعی هم دیگر را از بین می برند و اثرشان مترتب نمی شود ادعاءا نیز به این اعتبار گفته می شود یقین و شکت را نقض نکن یعنی آنها را در مقام عمل موجود بدان.

مثال یقین و شک مثال ساختمانی است که اثرش سرپناه بودن است و با از بین رفتن ساختنان اثرش که سرپناهی است نیز از بین می رود.

به نظر می رسد آنچه مصحح اطلاق نقض است هم بنابراین که یقین به معنای متیقن باشد و هم بنابراین که یقین به معنای خود باشد عبارتست از این که باید بر طبق آن عمل کرد و آن را سرپا و مستحکم فرض کرد؛ سرپا و پابرجا دانستن یک شیء به اعتبار این است که اثر آن شیء مترتب می شود ولی اگر اثرش بار نشود سر پا دانسته نمی شود.

پس اطلاق نقض به یقین، ربطی به استحکام الیقین بالمتیقن که در کلام مرحوم صدر آمده، نیست بلکه به معنای عمل کردن بر طبق آن است که همین در مورد شک هم هست چون اثرش توقف است و می توان ادعاءا این دو را موجود یا معدوم تلقی نموده و آثارش را اثبات یا نفی کرد.

خلاصه این که لحاظ وجود شیء معدوم، به اعتبار ترتیب آثار آن بوده و این مطلب مختص به موارد احراز مقتضی نیست.

ادامه بحث را در آینده دنبال می کنیم.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 234 [↑](#footnote-ref-1)
2. منتقى الأصول، ج‏6، ص: 53 [↑](#footnote-ref-2)
3. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 390 [↑](#footnote-ref-3)
4. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 390 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 352 [↑](#footnote-ref-5)